

بررسی رابطه حقیقه محمدیه با حضرت محمد(ص) در

مکتب ابن عربی با تکیه بر قرائت شارحان^۱

سیده زهرا موسوی بایگی^۲ سید مرتضی حسینی شاهرودی^۳ عباس جورشکیان^۴

۲۹۸

پژوهشنامه ادیان

چکیده

یکی از مباحث اساسی در عرفان نظری و به ویژه در قرائت محی الدین بن عربی، مسئله حقیقه محمدیه است. به دلیل وساطت این حقیقت فراگیر، میان حق و خلق، او ارتباطی با حق و ارتباطی با خلق دارد. ارتباط حقیقه محمدیه با خلق از ابعاد مختلفی قابل بررسی است که یکی از مهم ترین آن‌ها در اندیشه ابن عربی را می‌توان، ارتباط میان حقیقه محمدیه و حضرت محمد بن عبدالله(ص)، آخرین پیامبر الهی دانست. پژوهش حاضر که به روش تحلیلی نگاشته شده، می‌کوشد بدین پرسش پاسخ دهد که «در مکتب محی الدین میان حقیقه محمدیه و حضرت محمد(ص) چه ارتباطی برقرار است؟ آیا خاتم الانبیاء(ص)، جلوه‌ای از جلوات حقیقه محمدیه است یا آن حضرت(ص)، ظهور جسمانی و در عین حال منحصر به فرد این حقیقت فراگیر است؟». بر اساس استقراء نگارنده به رغم وجود اشارات متعدد به پاسخ پرسش مزبور در آثار شیخ و شارحان تراز اول او، تصریحی بر این امر وجود ندارد اما در آثار پیروان متاخر وی دو دیدگاه مختلف ارائه شده است؛ گروهی بر این باورند که حقیقه محمدیه مصادیق متعددی داشته و بر این اساس ظهور جسمانی آن منحصر به حضرت محمد(ص) نیست در حالی که برخی رابطه حقیقه محمدیه و حضرت محمد(ص) را رابطه‌ای انحصاری می‌دانند. حاصل بررسی‌های صورت گرفته در این پژوهش آن است که با اتکا به عبارات ابن عربی، دیدگاه شیخ را باید قرائت اخیر یعنی وجود ارتباط خاص و انحصاری میان حقیقه محمدیه و پیامبر خاتم(ص) دانست.

سال هفدهم، شماره سی و سه، بهار و تابستان ۱۴۰۲

کلیدواژه‌ها

حقیقه محمدیه؛ ظهور نخستین؛ حضرت محمد؛ ابن عربی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۰

۲. دانشجوی دکتری حکمت متعالیه دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

۳. استاد تمام فلسفه و حکمت دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول).

۴. دانشیار دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

مقدمه

از جمله مسائلی که ذیل مسئله حقیقه محمدیه مطرح می‌شود، رابطه آن با حضرت محمد(ص) است. به عقیده محی‌الدین حضرت محمد(ص) کامل‌ترین انسان است (ابن عربی، بی‌تا(الف)، ج ۳، ص ۱۸۶؛ همان، ص ۳۳۱؛ همان، ص ۴۰۰؛ همان، ص ۵۵۶) به گونه‌ای که از فرط کمال میان رب محمد و محمد(ص)، تفاوت تنها به تعیین و اعتبار است (قیصری، ۱۳۷۵، ص ۱۱۵۶). از منظر شیخ تمام انبیاء(ع) گذشته از مجرای حضرت محمد(ص) کسب فیض و کمال کرده‌اند (ابن عربی، بی‌تا(الف)، ج ۱، ص ۱۳۵) از این رو دنیا و آخرت، از عهد آدم تا عصر خاتم(ص)، همه جا خطه فرمانروایی او(ص) و همه کس تحت سلطنت ایشان(ص) قرار دارند (همان؛ همان، ص ۱۴۴).

۲۹۹

پژوهشنامه ادیان

بررسی رابطه حقیقه محمدیه با حضرت محمد(ص) در مکتب ابن عربی با تکیه بر قرائت شارحان

با نظر به این نگاه به حضرت محمد(ص)، یکی از مهم‌ترین پرسش‌هایی که مطرح می‌شود آن است که میان حقیقه محمدیه و آن جناب(ص) چه پیوند و ارتباطی برقرار است؟ فهم دقیق این نسب در اندیشه محی‌الدین، افزون بر آن که به تنهایی اهمیت دارد، می‌تواند در تحلیل و تبیین عرفانی-عقلانی بسیاری از متون دینی به ویژه منقولات شیعی که در باب تصرفات پیامبر خاتم(ص) و اهل بیت(ع) در مواقف اخروی آمده، مفید و سودمند باشد.

پژوهش حاضر می‌کوشد پس از تقریر دیدگاه و قرائت شارحان معاصر و متاخر مکتب محیی‌الدین، با تکیه بر عبارت محی‌الدین و رویکرد وی، نظر نهایی او در اینباره را روشن کرده و میان تعارضات احتمالی تلقی برخی شارحان، پیوند برقرار کند. بدین منظور در گام نخست به اصل حقیقت محمدیه و سپس به دیدگاه برخی مفسران اندیشه ابن عربی از رابطه بین حقیقه محمدیه و پیامبر خاتم(ص) اشاره می‌کند و در نهایت به داوری و تحلیل نظریات می‌پردازد.

شایان ذکر است بر اساس استقراء نگارنده، به‌رغم پژوهش‌های متعددی که در باب حقیقه محمدیه صورت گرفته، تاکنون مقاله‌ای در خصوص رابطه این حقیقت سبعی با خاتم الانبیاء(ص) نگاشته نشده است. البته به نظر می‌رسد مقاله «نظریات الاسلامیین فی الکلمه» نوشته ابوالعلاء عقیفی تا حدودی به این مسئله پرداخته است با این حال نگارنده

به این مقاله دسترسی نداشته و این گمان مبنی بر ارجاعات متعدد عقیقی در فصوص الحکم است.

۱. حقیقة محمدیة

اهل معرفت هدف آفرینش را حبّ پروردگار می‌دانند (ابن عربی، بی‌تا(الف)، ج ۲، ص ۱۱۲؛ همان، ج ۳، ص ۴۲۹). حق تعالی به سبب حبّ به ظهور در انحاء کمال جلاء و استجلا، تجلی کرده و بدین سان مراتب آفرینش را ظاهر می‌کند. نخستین مرتبه تجلیات، ظهور حق تعالی بر خود، یا به تعبیر دیگر ظهور ذات بر ذات، به گونه بسیط و اجمالی است (ابن ترکیه، ۱۳۶۰، ص ۱۱۲). این مقام، مبداء ظهور کثرت (فناری، ۲۰۱۰م، ص ۲۸۵) و نمایان‌گر خداوند به برترین و کامل‌ترین نحوه ممکن، در عین وحدت و بی‌شائبه کثرت، است از این رو گاهی آن را «صورت معلومیت ذات» نیز می‌خوانند (جامی، بی‌تا، ص ۶). دومین مرتبه از مراتب تجلیات، تفصیل مقام سابق است؛ این مرتبه مشتمل بر صفات، اسماء و صورت علمی اشیاء (اعیان ثابتة) است. مقصود از اسماء و صفات، حقایقی است که به واسطه آن‌ها تمام مظاهر در عوالم عینی، ظاهر می‌شوند و مُراد از اعیان ثابتة، تعیین علمی ممکنات است.

اسماء و صفات مزبور با یکدیگر متفاوت‌اند. به عنوان نمونه برخی صفات متقابل و گروه دیگری غیر متقابل‌اند؛ برخی محیط و محاط‌اند. پاره‌ای از صفات حاکم بر عالم غیب و پاره‌ای حاکم بر عالم شهادت‌اند (جوادی آملی، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۳۷-۷۳). در میان این اسماء و صفات متعدد، اسمائی که تقاضا و استدعای ظهور در عوالم عینی را دارند، مفاتیح شهادت و اعیان ثابتة و اعیان خارجی نیز به ترتیب مظهر علمی و عینی مفاتیح شهادت نامیده می‌شوند (جوادی آملی، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۸۵).

پس از تعیین اول و دوم که از صقع ذات‌اند (یزدان‌پناه، ۱۳۸۹، ص ۴۹۳)، مراتب خلقی قرار دارند. همان‌طور که اشاره شد، هر آنچه در مراتب تعینات خلقی ظهور دارد، در حقیقت مظهر کمالی از کمالات و صفی از صفات حق تعالی است. به این اعتبار، مظاهر آینه‌هایی هستند که هر یک به قدر وسعت خود، خداوند را نشان می‌دهند.

نخستین مرتبه از تعینات خلقی^۱، مرتبه مفارقات محض است. این مرتبه که خود مشتمل بر مراتب متعدد و مظاهر گوناگون است، برترین و شریف‌ترین تعین خلقی است. دومین مرتبه از مراتب تعینات خلقی، عالمی میان مفارقات عقلی و طبیعت است (جامی، ۱۳۷۰، ص ۵۵؛ قیصری، ۱۳۷۵، مقدمه قیصری: ص ۹۷)، که مثال نامیده می‌شود و سرانجام آخرین مرتبه از تعینات عینی، مرتبه طبیعت می‌باشد.

در جهان بینی ابن عربی و به دنبال او شارحان مکتب محی‌الدین، «حقیقه محمدیه» بر مراتب و امور متعددی اطلاق شده است. محی‌الدین در بلغة الغواص، تمام مراتب ظاهر شده از صدر تا ذیل ظهورات را حقیقه محمدیه می‌داند (ابن عربی، بی تا(ب)، برگه ۶، الف) اما در بیش تر مواضع او و شارحانش این عنوان را به مرتبه‌ای خاص منحصر می‌کنند. ایشان گاهی برای اشاره به تعین نخست، از عنوان «حقیقه محمدیه» استفاده می‌کند (ابن ترکه، ۱۳۶۰، ص ۱۲۵؛ جامی، ۱۳۷۰، ص ۳۷). در مواضعی اسم «الله» (قیصری، ۱۳۸۱، ص ۱۲۳) و گاهی مظهر آن در مرتبه اعیان ثابته را حقیقه محمدیه می‌خوانند (همان) با این حال در بیش تر موارد، ابن عربی حقیقه محمدیه را نخستین مظهر حق تعالی در مراتب تعینات خلقی یعنی عقل اول و قلم اعلی معرفی می‌کند (ابن عربی، بی تا(الف)، ج ۱، ص ۹۴؛ همان، ص ۱۱۸؛ همان، ج ۳، ص ۴۴۴؛ همو، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۹۴؛ همو، ۱۴۲۶، ص ۱۳۰).

به رغم وجود این تکثر، تمام موارد مزبور در «افضلیت» با یکدیگر اشتراک دارند. توضیح بیش تر آن که هنگامی که از صفات تفضیلی سخن گفته می‌شود، ضرورتاً نوعی سنجش و نسب در میان است. با تامل در موارد اطلاق حقیقه محمدیه روشن می‌شود، هر یک، برترین و کامل‌ترین مظهر در میان مظاهر هم شأن هستند؛ عقل اول، کامل‌ترین مظهر در تعینات خلقی است. مظهر اسم الله، به حکم ظهور اسم جامع در آن، برترین عین ثابت نسبت به سایر اعیان ثابته است. اسم الله، نیز اسم اعظم و جامعی است که تمام اسماء دیگر را در بردارد. در نهایت، میان تمام مراتب تجلیات اعم از حقی و خلقی،

۱. شایان ذکر است ابن عربی نیز همچون دیگر اندیشمندان گذشته، تا حدی نحوه صدور کثرت یا به تعبیر عرفانی نحوه ظهور اشیاء در مراتب تعینات خلقی را با هیئت بطلمیوسی آمیخته است (ر.ک: ابن عربی، بی تا(الف)، ج ۳، ص ۴۴۳-۴۴۶) اما به دلیل عدم تاثیر آن در بحث حاضر و پرهیز از اطاله سخن، نگارنده از ذکر آن خودداری کرده است.

تعیین نخست، آینه ظهور حق تعالی به اعلی وجه ممکن و به این لحاظ برترین مرتبه تعینات است بنابراین می توان گفت گونه ای از وحدت اتصالی تشکیکی میان معنویات حقیقه محمدیه، وجود دارد که این تکثر استعمال را در امری واحد جمع می کند. تفصیل این سخن، خارج از موضوع پژوهش حاضر است از این رو در ادامه حقیقه محمدیه، کامل ترین و جامع ترین حقیقت در اعلی علین یعنی قدر مشترک تمام موارد فوق، لحاظ شده^۱ و به بررسی رابطه این حقیقت عالی با حضرت محمد(ص) در اندیشه ابن عربی اشاره می شود.

۲. نسبت حقیقت محمدیه با پیامبر خاتم نزد ابن عربی

پس از آن که روشن شد، حقیقه محمدیه عالی ترین و شریف ترین مظهر حق تعالی است، می توان به بررسی دیدگاه متاخران درباره ارتباط حقیقه محمدیه و حضرت محمد(ص) پرداخت. بر اساس استقراء نگارنده دو قرائت درباره «رابطه حقیقه محمدیه و ظهور نخستین با خاتم الانبیاء (ص) در اندیشه ابن عربی» میان شارحان وجود دارد.

۱-۲. دیدگاه نخست

اولین دیدگاه درباره رابطه حقیقه محمدیه با خاتم الانبیاء(ص) آن است که روح محمدی و حقیقه محمدیه، حقیقتی مغایر با حضرت محمد(ص) بوده (ابن عربی، ۱۹۴۶م، ج ۱، ص ۳۷) و هیچ رابطه خاص و منحصر به فردی میان این دو وجود ندارد؛ به بیان دیگر رابطه حقیقه محمدیه با خاتم الانبیاء(ص)، نظیر رابطه رب النوع یا عقل فعال^۲، با افراد متعدد باشد به گونه ای که به رغم علّیت عقل مجرد برای انسانها و وابستگی آنان به او، هر یک از افراد انسانی، هویت ویژه خود را دارند، از این رو حتی به کامل ترین فرد

۱. درباره تفاوت شرافت اعیان ثابت با یکدیگر دو حیث وجود دارد؛ شرافت و فضیلت اعیان ثابت از آن حیث که جملگی صور علمی حق تعالی هستند، متفاوت نیست اما از آن جهت که حقیقت اشیاء گوناگون در مراتب مادونند، در شرافت و کمال مختلف می باشند. مقصود نگارنده از تفاضل مظهر اسم اعظم از این حیث بوده است.

۲. مقصود در تلقی خاص مشائی یا اشراقی است و نه صدرایی.

انسان هم نمی‌توان گفت، او رب النوع، بنابر نگاه شیخ اشراق، یا عقل فعال، مطابق با تلقی مشائیان، است هرچند آن کامل، همچون آینه‌ای به کامل‌ترین وجه ممکن، کمالات عقل مفیض را نشان می‌دهد و به بیانی دیگر، خود عقلی مجرد است (ر.ک: سبزواری، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۵۴۵-۵۶۲).

نظیر این تلقی بسیاری معتقدند ظهور نخستین و حقیقه محمدیه، منحصر به شخص پیامبر اسلام (ص) نیست بلکه آن حضرت (ص)، مصداق کامل ظهور نخستین است (ملکناف، ۱۳۹۵، ص ۱۴۰؛ بهرامی، ۱۳۹۵، ص ۲۸).

به عبارت دیگر حقیقه محمدیه، ظهور نخستین حق تعالی و مظهر اسم اعظم است (جهانگیری، ۱۳۷۵، ص ۴۴۷) که در صورت تمام انبیاء و اولیاء (ع)، از جمله حضرت محمد (ص) ظاهر شده و آنان را امداد می‌کند (همان، ص ۴۴۸؛ ابن عربی، ۱۹۴۶م، ج ۲، ص ۳۰۷). به این ترتیب حقیقه محمدیه که در ادبیات فلاسفه با نام «عقل اول» از آن یاد می‌شود، یک رابطه انحصاری با شخص محمد بن عبدالله (ص) که آخرین پیامبر الهی است، ندارد چرا که همه انبیاء و اولیاء (ع) از فروعات و مصادیق آن حقیقت‌اند (جهانگیری، ۱۳۷۵، ص ۴۴۹؛ ابن عربی، ۱۳۷۸، ص ۲۱؛ معلمی، ۱۳۹۳، ص ۴۷۷).

عقیقی در تعلیقات خود بر فصوص الحکم تصریح می‌کند:

«...ما يقصده ابن عربي بالكلمة المحمدية، و هي شيء يختلف تمام الاختلاف عن شخصية النبي محمد صلى الله عليه وسلم، بل ليس بينهما من الصلة إلا ما بين الحقيقة المحمدية و أي نبي من الأنبياء أو رسول من الرسل أو ولي من الأولياء» (ابن عربی، ۱۹۴۶م، ج ۲، ص ۳۲۱).

به نظر می‌رسد آنچه موجب رواج این نگاه میان اندیشمندان معاصر شده، دو عامل اساسی است. اولین دلیل پدید آمدن این تلقی ریشه در برخی عبارات شیخ دارد. در آثار ابن عربی، تعبیری وجود دارد که بر عدم وجود رابطه انحصاری میان ظهور نخستین و خاتم الانبیاء دلالت می‌کند. به عنوان نمونه او گاهی از ظهور منصب رفیع انسان کامل و حقیقه محمدیه، در آدم (ع) و خاتم (ص) سخن می‌گوید (همو، بی‌تا (الف)، ج ۲، ص ۶۰۳) و گاهی تنها به بیان ظهور حقیقت محمدی در آدم ابوالبشر (ع) اکتفا می‌کند (همان، ج ۳، ص ۱۴۲) یا در موضع دیگری بر ظهور این حقیقت در افراد متعدد تأکید می‌کند و

۳۰۳
پوشنامه ادیان

می گوید برای روح محمدی در عالم، مظاهر گوناگونی وجود دارد که کامل ترین نحو آن در قطب زمان و نیز در خاتم ولایت خاصه و خاتم ولایت عامه تحقق یافته است^۱ (همان، ج ۱، ص ۱۵۰).

دومین دلیلی این گروه بر مغایرت و دوگانگی روح محمدی و خاتم الانبیاء (ص) این است که حقیقه محمدیه، حقیقتی متفاوتی و فوق زمان و مکان است^۲ (همو، ۱۹۴۶م، ج ۲، ص ۳۲۱) در حالی که ختمی مرتبت (ص) محدود به زمان و مکان است. به نظر این ایشان مقصود ابن عربی از روح محمدی، یا دقیقاً همان عقل فائض از واحدی است که فلوطین می گوید یا چیزی بسیار نزدیک به آن است (همان، ص ۳۳۷) و پُر واضح است که آن عقل مجرد، غیر از حضرت محمد (ص) است^۳ (همان، ص ۳۲۱).

۲-۲. دیدگاه دوم

در برابر قرائت نخست، دیدگاه دیگری مطرح شده و آن این که رابطه حضرت محمد بن عبدالله (ص) و حقیقه محمدیه، رابطه ای منحصر به فرد است که شبیه و نظیری در هیچ یک از انبیاء و اولیاء (ع) ندارد (جلی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۰۷) زیرا از وجوه اختصاصی آن حضرت (ص)، تفرد در وجود عینی استقلالی، پیش از آفرینش آدم (ع) است^۴؛ به عبارت دیگر فقط او (ص)، نخستین نوری بود که حق تعالی آفرید^۵ (مفتاح، ۱۴۲۵ق، ص ۴۸). بر این اساس عالی ترین حقیقت در نظام تجلیات، تنها یک مظهر و صورت حقیقی دارد و آن صورت عنصری محمدی (ص) است (فرغانی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۴؛ روحانی نژاد، ۱۳۸۷، ص ۱۵۶).

صاحب معجم صوفی، در این باره می نویسد:

«ان العلاقة بین الحقیقة المحمدية و بین ای نبی من الانبیاء تختلف عن العلاقة

۱. «لهذا الروح المحمدي مظاهر في العالم أكمل مظهره في قطب الزمان و في الأفراد و في ختم الولاية المحمدي و ختم الولاية العامة»

۲. «فالكلمة المحمدية إذن شيء متمايز بقي محض خارج عن حدود الزمان و المكان»

۳. «و هي [الكلمة المحمدية] شيء يختلف تمام الاختلاف عن شخصية النبي محمد صلى الله عليه و سلم»

۴. «تفرد في كونه كان نبيا و آدم بين الماء و الطين»

۵. «فتفرد صلى الله عليه و على آله و سلم في كون نوره الأصلي هو أول الأنوار التي أظهر الله منها كل شيء»

بینها و بین النبی محمد صلی الله علیه و سلم، فالحقیقة المحمدية التي هي النور المحمدي و التي لها اسبقية الوجود على النشأة الجسدية المحمدية. لها ظهور في كل نبی بوجه من الوجوه ... الا ان مظهرها الذاتي التام واحد، هو شخص محمد صلی الله علیه و سلم» (حکیم، بی تا، ص ۳۵۱-۳۵۰).

رابطه حقیقة محمدية و خاتم الانبياء (ص) در این دیدگاه را می توان چیزی شبیه رابطه نفس ناطقه و بدن مثالی بر مسلک صدرالمتهلین دانست؛ به این بیان که حقیقة محمدية، در حقیقت روح (به معنای موجود مجرد تام که فوق مرتبه نفس است) و اعلى مرتبه وجود مشکک ختمی مرتبت (ص) است، از این رو با صرف نظر از تفاوت مراتب، به دلیل حفظ وحدت وجود و تشخص، عنوان ظهور نخستین، تنها بر شخص طبیعی حضرت محمد بن عبدالله (ص) صادق است.

به باور نگارنده، با عنایت به عبارات شیخ اکبر پیرامون نسبت حقیقة محمدية با خاتم الانبياء (ص) و دیگر کاملان (ع)، دیدگاه دوم را باید اعتقاد شیخ دانست، اگر چه می توان میان دو دیدگاه، یعنی ظهور حقیقة محمدية در تمام اولیاء (ع) و نیز وجود رابطه انحصاری میان آن حقیقت و ظهور جسمانی خاتم الانبياء (ص) سازش برقرار کرد. در ادامه نخست به دلایل برتری قرائت دوم و بررسی ادله دیدگاه رقیب و سپس به تصویر سازگار دو نظر، با یکدیگر اشاره شده است.

۳. دلایل برتری دیدگاه دوم: عنیت ظهور نخستین و حضرت خاتم (ص)

برای پذیرش رابطه انحصاری میان خاتم الانبياء (ص) و حقیقة محمدية، دو دلیل کلی می توان ارائه کرد. **نخستین دلیل** بر وحدت و عنیت حقیقة محمدية و حضرت محمد بن عبدالله (ص) آن است که ابن عربی، در مواضع متعدد در کنار نام پیامبر (ص)، یکی از تعابیر مشیر به حقیقة محمدية را به کار می برد.

به عنوان نمونه ابن عربی تصریح می کند:

«إعلم أن سيدنا محمدا صلی الله علیه و سلم لما خلق عبدا بالأصالة: لم يرفع رأسه قط إلى السيادة مراعاة لما تقتضيه ذاته مع العبودية الذاتية، الحاصلة من التعین و التقيد، و حفظا للأدب مع الحضرة الإلهية. بل لم يزل ساجدا لحضرتة، متذللا لربه

تعالی، واقفا فی مقام عبودیتہ، و رتبة إنفعالیته حتی أوجد الله تعالی من روحه الأرواح و مظاهرها جميعاً، لأنه صلى الله عليه و سلم قال: «أول ما خلق الله تعالی: نوری» الذي سماه «عقلاً» بقوله: «أول ما خلق الله تعالی العقل». فأعطاه رتبة الفاعلية، بأن جعله خليفة متصرفاً في الوجود العيني، معطياً لكل من العالم كماله. فالروح المحمدي: هو: المظهر الرحمانی الذي استوى على العرش، فتعم رحمته على العالمين، كما قال الله تعالی: وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (ابن عربی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۴۱۵-۴۱۶).

همو در موضعی دیگر می نویسد:

«أصل النبء و أول النشء نشأ سيدنا محمد صلى الله عليه و سلم على أكمل وجه و أبدع نظام بحر اللؤلؤ و المرجان المودع في العالم الأكبر و الإنسان و لما تعلق إرادة الحق سبحانه بإيجاد خلقه و تقدير رزقه برزت الحقيقة المحمدية من الأنوار الصمدية، في الحضرة الأحادية» (همان، ج ۳، ص ۳۱).

او در مواضع دیگری همین امر را با ادبیاتی متفاوت تقریر می کند و می گوید: اول عین ثابتی که به فیض اقدس ظاهر گشت، عین ثابت خاتم الانبیاء^۱ (ص) و نخستین مظهری که به فیض مقدس عیان گردید، روح آن جناب (ص) است (همان، ج ۱، ص ۴۱۴).^۲ وی در موضع دیگری، ضمن تصریح به این که نخستین ظهور در تعینات خلقی حقیقت حضرت محمد (ص) است (همو، ۱۳۳۶ق، ص ۳؛ همو، ۱۳۶۷ق، ج ۱، کتاب الاسرا إلى مقام الاسرى، ص ۲-۱)،^۳

۱. همان گونه که گذشت از جمله موارد اطلاق حقیقت محمدیه، مظهر اسم اعظم است. از یک سو عرفاً بگانه مظهر اسم اعظم را عین ثابت خاتم الانبیاء (ص) می دانند، از سوی دیگر بر این باورند که هر یک از اعیان ثابته در عوالم عینی یک مصداق دارد. به این ترتیب این بیان خود دلیلی بر بیان دوم است.

۲. «و لأنه أول ما فاض بالفيض الأقدس من الأعیان عینه الذاتية و أول ما وجد بالفيض الأقدس من الأكوان روحه».

۳. «و الصلاة على النبي الجامع للمبادئ الأول و المقابل حضرة الأزل النور الساطع الذي ليس له فيء و المستور خلف حجاب كئیس كئیله شيء» ذلك حقيقة الحقائق و النشء الأول المبرز على صورة المخلوقات و الخالق منه من باب الشكل و منه من باب الحقيقة و منه من باب الاسم و الوصف و منه من باب الخلائق محمد صلى الله عليه و على آله و صحبه و سلم و شرف و كرم».

۴. «و الصلوة على اول مبدع كان و لا موجود ظهر هناك و لا نجم، فسمى مثلاً و قد اوجده فرد الا يتقسم. في قوله «كئیس كئیله شيء» و هو العالم الفرد العلم، و أقامه ناظراً في مرآة الذات فما اتصل بها و لا انفصم، فلما بدت له صورة المثل آمن بها و سلم، و ملكه مقاليد مملكته و استسلم، فاذا الخطاب أنت الموجود الأكرم، و الحرم الاعظم، و الركن و الملتمزم، و المقام و الحجر المستلم، و السر الذي في زمزم، هو لما شرب له فافهم، و المشار اليه بواسطة التركيب «المؤمن مرآة أخيه» فلينظر ما بدا له فيها و ليتكلم و على آله و صحبه الطاهرين و سلم».

اشاره می کند، این حقیقت «عقل» نیز نامیده می شود^۱ (همو، بی تا (الف)، ج ۱، ص ۱۱۹). او همچنین به تفاوت اوعیه ظهور توجه دارد از این رو خاتم الانبیاء (ص) را به حسب علمی و نیز وجود روحانی اش در وعاء مفارقات تام، حقیقتی ازلی و از حیث ظهور جسمانی اش حادث زمانی می داند (همو، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۴۰۸).^۲

دلیل دومی که وجود رابطه انحصاری میان حقیقه محمدیه و پیامبر خاتم (ص) را اثبات می کند، آن است که شیخ در موارد بسیاری نام پیامبر (ص) و تعبیری نظیر حقیقه محمدیه، انسان کامل (بالامعنی الاخص) یا ظهور نخستین را به جای یکدیگر به کار می برد (حکیم، بی تا، ص ۳۵۱-۳۵۰).

به طور مثال می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱) ابن عربی گاهی عقل اول را نخستین پدر^۳ مظاهر در مرتبه تعینات عینی (ابن عربی، بی تا (الف)، ج ۱، ۱۳۹؛ همان، ج ۳، ص ۴۳۱) که خداوند او را «روح» نامید (همان، ج ۲، ص ۶۷)، معرفی می کند در حالی که در موضع دیگری می گوید پدر آدم و والد عالم^۴ (همو، ۱۳۶۷ق، الاسفار، ص ۲۳)، اصل الارواح و اول الآباء، روح خاتم الانبیاء (ص) است^۵ (ابن عربی، بی تا (الف)، ج ۳، ص ۵۰)، زیرا نخستین روحی که ظاهر گشت، روح محمد بود^۶ (همان). از این رو خاتم الانبیاء، پدر حقیقی نه فقط کاملان و نه تنها آدمیان بلکه همه موجودات است (همان، ج ۱، ص ۱۴۳).^۷ به همین اعتبار آن جناب را ابو الورثه نیز گفته اند، چرا که نخستین

۱. «فلم یکن أقرب إلیه قبولا فی ذلك الهباء إلا حقیقه محمد صلی الله علیه و سلم المسماة بالعقل، فکان سید العالم بأسره و أول ظاهر فی الوجود، فکان وجوده من ذلك النور الإلهی و من الهباء و من الحقیقه الكلية و فی الهباء وجد عینه و عین العالم من تجلیه».

۲. «...أما حدوثه الذاتی، فلعدم اقتضاء ذاته الوجود و أما حدوثه الزماني: فلکون نشأته العنصریة مسبوقة بالعدم الزماني و أما أزلیته فبالوجود العلمی فعینه الثابتة فی العلم أزلیة، و کذا بالوجود العینی الروحانی، لأنه غیر زماني».

۳. مقصود از پدر در این تعبیر حیثیت فاعلی است (ابن عربی، بی تا (الف)، ج ۱، ص ۱۴۲) به این ترتیب روشن است مقصود از پدر نخستین، نخستین مظهری است که سمت فاعلیت برای ظهور دیگر مظاهر دارد.

۴. «...الاب الاول فی الروحانیات و هو ابو آدم و ابوالعالم و هو حقیقه محمد صلی الله علیه و سلم و روحه».

۵. «أن أصل أرواحنا روح محمد ص فهو أول الآباء روحا و آدم أول الآباء جسما».

۶. «و أول روح إنسانی وجد روح محمد و أول جسم إنسانی وجد جسم آدم».

۷. «الابأبی من کان ملکا و سیدا/ و آدم بین الماء و الطین واقف» (ابن عربی، بی تا، ج ۱، ص ۱۴۳).

پدر خاکی بشر و دیگر انبیاء(ع)، جملگی وارث روح حضرت محمد(ص) بودند^۱ (همان، ج ۳، ص ۴۵۷-۴۵۶).

محل الدین خود به شگفتی این رابطه اذعان دارد؛ او در کمال استواری تصریح می کند، حضرت محمد(ص) و آدم ابوالبشر(ع)، نسبت به یکدیگر اثرگذاری دارند؛ اما حضرت خاتم(ص) از جهت روحش در ظهور و وجود آدم(ع) اثر گذاشته و از این جهت آن جناب(ص)، پدر تمام ارواح و پدر آدم ابوالبشر(ع) و پدر همه‌ی ما شده است و حضرت آدم(ع) از حیث جسمانیت و تقدم در عالم ادنی، در ظهور و وجود جسمانی خاتم(ص) اثر کرده و از این حیث آدم(ع)، پدر خاتم(ص) و پدر همه‌ی ما گردیده است. نکته جالب توجه آن است که ابن عربی حتی حضرت خاتم(ص) را از جهت روحانیت، جد عیسی(ع) می داند، زیرا اگرچه حضرت روح الله(ع) به حسب ظاهر جسمانی، پدر خاکی نداشته اما روح القدس که نقش پدری را برای تحقق او ایفا کرده، فرزند و ولیده حضرت محمد(ص) است. (همو، ۱۳۶۷ق، کتاب المیم و الواو و النون، ص ۱۳۱۴).

۲) ابن عربی در موضعی از الفتوحات اشاره می کند انسان کامل، موجودی است که به ذات خود، دلالت بر حق تعالی دارد. او تاج مُلک ظهور و سلطان عالم اکوان است (همو، بی تا(الف)، ج ۲، ص ۱۰۴) این موجود بر صورت رحمان آفریده شده است؛ او اول و آخر، ظاهر و باطن و جامع بین عقل و طبع است. ویژگی های خاص و انحصاری او سبب شده تا «جوامع الکلم» بدو اختصاص یابد (همان، ص ۱۰۴). وی اگرچه در عبارات روشن نمی کند که مقصودش از انسان کامل، معنای عام (که شامل تمام افراد کامل بشری می شود) یا خاص آن (که برابر با حقیقه محمدیه و ظهور نخستین می باشد) است، اما با التفات به قیودی که در عبارات آمده، می توان فهمید مُراد شیخ، انسان کامل به معنای خاص یعنی حقیقه محمدیه است.

۱. «كان أول إنسان أنشأه الله و هو آدم نبيا من مشى على مدرجته بعد ذلك فهو وارث لا بد من ذلك بهذه النشأة الترابية و أما في المقام فآدم و من دونه إنما هو وارث محمد ص لأنه كان نبيا و آدم بين الماء و الطين لم يكن بعد موجودا فالنبوة لمحمد ص و لا آدم و الصورة الأدمية الطبيعية الإنسانية لآدم و لا صورة لمحمد ص و على آدم و على جميع النبيين فآدم أبو الأجسام الإنسانية و محمد ص أبو الورثة من آدم إلى خاتم الأمر من الورثة فكل شرع ظهر و كل علم أنما هو ميراث محمدي في كل زمان و رسول و نبي من آدم إلى يوم القيامة».

بر این اساس اگر نیک نگریسته شود، روشن می‌شود ویژگی‌هایی که در جایی دیگر، ابن عربی به حضرت محمد (ص) اختصاص داده نظیر سیادت آن جناب (ص) بر عالم اکوان^۱ (همان، ج ۳، ص ۴۰۰)، عینیت آدمیت حقیقی که او بر صورت رحمان آفریده شده، با صورت محمدیه^۲ (همان، ص ۴۵۷) و در نهایت انحصار اعطای جوامع الکلم به آن حضرت (ص)، که به تصریح ابن عربی از مختصات پیامبر خاتم (ص) است (همان، ص ۱۴۲-۱۴۳)، مؤید برابری انسان کامل بالامعنی الاخص یعنی حقیقه محمدیه با ختمی مرتبت (ص) در نگاه شیخ می‌باشد.

۳) به نظر محی‌الدین حقیقه محمدیه، عقل اول و قلم اعلی، حقیقت واحدی است (همان، ج ۱، ص ۹۴) که مبداء ظهور و تجلی اشیاء شده است (همان، ص ۱۳۹؛ همان، ص ۷۲۱) این درحالی است که در موضع دیگر می‌گوید حقیقت خاتم الانبیاء (ص)، مبداء ظهور و انبجاس ملأ اعلی است (همو، ص ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۳۴) و زان او برای مظاهر، و زان جنس الاجناس است (همان). از این رو آن جناب، پیش از بعثتش، معطی مقامات و کمالات انبیاء (ع) در عالم مجردات بوده است (همان، ص ۲۸۷).^۲

۴) شیخ معتقد است عقل اول و حقیقه محمدیه، شریف‌ترین و برترین ظهور الهی است (همو، ص ۱۹۴۶، ج ۲، ص ۳۱۹) درحالی که در موضع دیگری می‌گوید بزرگ‌ترین مجلی حق تعالی (ابن عربی، بی تا (الف)، ج ۲، ص ۱۷۱)، کامل‌ترین عبد الهی (همان، ج ۳، ص ۳۶۳)، اشرف موجودات و اتم کلمات الهی (همان، ص ۴۴۴)، بهترین آفریده الهی، سید روحانیات و سرور جسمانیت (همان، ص ۴۴۴؛ همان، ص ۱۴۲)، سلطان مُلک ظهور (همان، ج ۲، ص ۱۶؛ همان، ج ۳، ص ۳۳۱) حضرت محمد مصطفی (ص) است. پر واضح است که شریف‌ترین و فاضل‌ترین مظهر واحد است و امکان تحقق دو مظهر که از تمام جهات در وجود و کمال با یکدیگر برابر باشند، وجود ندارد زیرا تمیز، فرع بر دوگانگی است

۱. کون در اصطلاح عرفانی، شامل تمام مرتبه عقول، مثال و طبیعت می‌شود.

۲. از این رو شیخ می‌نویسد: «خلق آدم علی صورة اسمه،... فکمل خلق آدم علی صورة اسم محمد (ص)» (ابن عربی، ص ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۲۵)

۳. «و أعلم: أن محمدا (عليه الصلاة والسلام) «هو الذي» أعطى جميع الأنبياء و الرسل مقاماتهم في عالم الأرواح، حتى بعث بجسمه (ص) و تبعناه» (همان، ص ۲۸۷)

و در اشتراک من جمیع الوجوه تمایزی وجود ندارد. بنابراین باید گفت شریف‌ترین مظهري که شیخ در موضعی با عنوانی چون عقل اول از او یاد می‌کند، همان حضرت خاتم الانبیاء (ص) است.

۵) ابن عربی در موضعی می‌گوید عقل اول، مظهر اسم اعظم و جامع است (همان، ج ۱، ص ۱۳۹) در حالی در اندیشه عرفانی او تنها خاتم الانبیاء (ص) مظهر بالاصالة اسم اعظم است و دیگر انبیاء و اولیاء (ع) اصالتاً مظهر یکی از اسماء کلیه اند (نائجی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۷؛ قیصری، ۱۳۷۵، ص ۳۰۶) هر چند به نحو تبعیت و وراثت، مسیر مظهریت تبعی برای اسم اعظم بسته نیست، از این رو کمالات حضرت مصطفی (ص) در ورثه محمدی که سر سلسله ایشان، آدم الاولیاء، علی بن ابی طالب (ع) است (جندی، ۱۴۲۳، ص ۲۸۲-۲۸۳)، نیز به نحو وراثت، ظاهر گشته است.

با توجه به تصریحات و اشارات ابن عربی، دیدگاه محی‌الدین درباره رابطه حقیقه محمدیه با خاتم الانبیاء (ص) را باید رابطه‌ای انحصاری و ویژه دانست با این حال به منظور اطمینان بیش‌تر شایسته است، دلایل قائلان دیدگاه نخست نیز بررسی و ارزیابی شود.

۴. بررسی دلایل مدافعان دیدگاه اول

نخستین دلیل بر قرائت اول، وجود تعبیری مشعر به عدم رابطه انحصار میان حقیقه محمدیه و خاتم الانبیاء (ص) یا به بیان بهتر وجود عباراتی است که از ظهور حقیقه محمدیه در تمام انبیاء و اولیاء (ع) حکایت می‌کند. به عقیده نگارنده بدان سبب که تعبیر مذکور از لحاظ کمی و کیفی با عباراتی که شیخ در آنها، بر عینیت آن حقیقت عالی با خاتم الانبیاء (ص) تصریح می‌کند، قابل مقایسه نیست، تعبیر مزبور را باید به گونه‌ای تبیین کرد که با خوانش دوم، سازگار باشد، چنان‌که در پایان پژوهش حاضر اشاره خواهد شد.

شایان ذکر است مدافعان دیدگاه نخست، به عبارات دال بر قرائت دوم توجه داشته‌اند. به باور ایشان این تعبیر ناشی از اعتقاد به ازلیت نور خاتم الانبیاء (ص) است؛ باوری که در عصر نخستین اسلام از طریق مذهب شیعه و با استناد به احادیث جعلی

رواج پیدا کرده است. بر اساس اعتقاد شیعیان نور حضرت محمد(ص)، در صورت آدم(ع)، نوح(ع)، ابراهیم(ع)، موسی(ع) و دیگر انبیاء(ع) ظاهر شده و سپس در هیئت محمد بن عبدالله(ص) رخ نموده است (ابن عربی، ۱۹۴۶م، ج ۲، ۳۱۹). به این ترتیب شایسته است در موضعی که ابن عربی، برای ذکر خصایص حقیقه محمدیه و روح محمدی، به اشتباه، از عناوین خاتم الانبیاء(ص) یا نام محمد(ص)، استفاده کرده، اصلاحاتی صورت بگیرد (همان، ص ۳۱۹-۳۲۱).

صرف نظر از آن که ادعای اثرپذیری ابن عربی از شیعیان، با توجه به پیشینه ریشه‌های حقیقه محمدیه در آثار عارفانی چون ترمذی (ترمذی، ۱۹۹۲م، بخش دوم، ص ۳۹-۴۴) تا چه میزان قابل دفاع است، با اندک تاملی روشن می‌شود، توصیه و راه کار این گروه، با اصول تفسیر مولف محور در تعارض است، زیرا تعبیری که پیشنهاد اصلاح آن‌ها داده شد، یک یا دو مورد نیست تا بتوان از آن‌ها چشم‌پوشی کرد، از این رو اصلاح آن‌ها موجب می‌شود، مقصود ابن عربی از بین برود.

دلیل دوم این گروه نیز فاقد قوت لازم است، زیرا قرار دادن «محدود بودن پیامبر(ص) و نامحدود بودن حقیقه محمدیه» به عنوان حد وسط در استدلال ایشان بر عدم عینیت حقیقه محمدیه با خاتم الانبیاء(ص) مشتمل بر مغالطه صادره به مطلوب است.

توضیح بیش تر آن که آنان که به دلیل تفاوت ماهوی حقیقه محمدیه با خاتم الانبیاء(ص) معتقدند، حقیقه محمدیه مظهري متافیزیکی و فوق زمان و مکان است، اما حضرت محمد(ص)، مظهري محدود و زمان مند و مکان مند، از ابتدا فرض دوگانگی و تفاوت ماهوی را در مقدمات خود گنجانده‌اند. پر واضح است بر اساس پیش فرضی که ایشان در مقدمات بنا نهادند، یعنی محدود بودن وجود پیامبر خاتم(ص)، قطعاً عینیت یک مظهر محدود با مظهري نامحدود، منجر به تناقض می‌گردد، اما قائلان به عینیت حقیقه محمدیه و ظهور جسمانی حضرت محمد(ص)، معتقدند (هرچند بدان تصریح نکرده باشند) میان آن عالی و این سافل ثنویتی وجود ندارد، بلکه یک ظهور واحد مشکک است که به رغم وجود تفاوت مرتبه و به تبع تفاوت احکام مرتبه، مرتبه عالی (حقیقه محمدیه) و سافل (ظهور جسمانی حضرت محمد(ص))، مراتب ظهور واحد

متصل است که آن مصحح این همانی می‌گردد. البته این سخن به معنای نفی مطلق دیدگاه دوم نیست بلکه همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، به نظر می‌رسد، با التفات به نکاتی دو دیدگاه فوق به نحوی سازنده بایکدیگر قابل جمع‌اند. در سطور ذیل به جمع میان دو دیدگاه مزبور اشاره شده است.

۵. دیدگاه نهایی درباره رابطه حقیقه محمدیه و خاتم الانبیاء (ص)

با نظر به آن چه گذشت، روشن شد دو دیدگاه درباره رابطه حقیقه محمدیه و پیامبر خاتم (ص) وجود دارد، که به رغم برتری بیان دوم، قرائت نخست نیز دارای شواهد و مؤیداتی در آثار ابن عربی است. به عقیده نگارنده، با توجه به اصولی همچون تشکیک خاص الخاصی (تشکیک در مظاهر)، وحدت اتصالی مراتب تشکیکی و عینیت یا مظهریت حقیقه محمدیه برای اسم جامع^۱، می‌توان میان دو خوانش سازش برقرار کرد. در سطور ذیل به تصویر سازگاری از دو تلقی مزبور اشاره شده است.

به باور اهل معرفت، اولین فیضی که فائض گذشت، علی الاطلاق، روح حضرت خاتم (ص) بود (همدانی، بی‌تا، ص ۶۷۳). به عبارت دیگر حقیقت خاتم الانبیاء (ص)، نخستین تعین و ظهور الهی است (کاشانی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۲۲۷؛ همو، ۱۳۷۰، ص ۳۲۶). این حقیقت آن‌گاه که از منزلگه اصلی خود تنزل کرده و ترک وطن می‌نماید، از وحدت دورتر و به کثرت نزدیک‌تر می‌شود. در گام نخستین نشئه در هیئت صفت عظمی و سپس اسم اعظم^۲ ظاهر می‌گردد؛ سپس مظهر این اسم در بارگاه تعینات علمی، عین ثابت خاتم الانبیاء (ص) می‌شود. همان‌گونه که اسم اعظم بر جمله اسماء سیطره و غلبه داشت، عین ثابت محمدی (ص) نیز مسلط بر دیگر اعیان ثابت است. سپس در مرتبه بعد آن‌گاه که موسم طلوع ظهور در مراتب تعینات عینی می‌شود، اولین فعل حق (جلی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۵۶؛ شعرانی، ۲۰۰۷م، ص ۴۶؛ قیصری، ۱۳۷۵، ص ۱۱۵۳)، در وحدتی مشتمل بر کثرت، رخ

۱. همان‌گونه که اشاره شد، اطلاقات در این خصوص متفاوت است اما در این بحث تفاوتی وجود ندارد.

۲. چنان‌چه میان صفت و اسم تفاوت حقیقی وجود داشته باشد

۳. از این حیث گفته می‌شود، حقیقت محمدیه «الله» است

می‌نماید که ابن عربی در بیش‌تر مواضع از این مرتبه با عنوان «حقیقه محمدیه» یاد می‌کند. این نخستین ظهور، که مظهر اسم اعظم و جامع الهی است، به حکم مظهریت برای اسمائی که تنزیه بر آنان غالب است، ظهوری خاص در مرتبه مفارقات داشته و به جهت مظهریت برای اسمائی که تشبیه بر آنان غالب است، ظهوری خاص در مراتب اجسام دارد، در غیر این صورت، اسم جامع، اسم جامع نخواهد بود.

ظهور خاص نخستین مظهر حق تعالی در عالم عقول، روح و اعلی مرتبه وجود خاتم الانبیاء(ص) است (حسینی، ۱۴۲۸ق، ص ۴۶۷؛ ابن‌ترکه، ۱۳۶۰، ص ۶). عرفاً، با نظر به این مرتبه که فوق آن، ذات مقدس الله است (کاشانی، ۱۳۷۰، ص ۳۲۶)، حضرت محمد(ص) را، مظهر اشیاء و احکام آن‌ها (ابن‌ترکه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۹۳۳؛ جیلی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۵۶؛ جیلی، ۱۴۲۸ق، ص ۸۶؛ قیصری، ۱۳۷۵، ص ۴۰۶)، مبدأ و منشأ عالم (همان، ۱۱۵۴)، فاتح باب وجود (حسینی، ۱۴۲۸ق، ص ۴۷۰؛ حسن زاده، ۱۳۷۸، ص ۵۹۷)، قطب افلاک و وجود (جیلی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۱۰)، رب الارباب و فصل الخطاب عالم علما و عیناً (قیصری، ۱۳۷۵، ص ۳۰۱) نامیده‌اند، چنان‌که آن حضرت(ص) نیز خود را «أب الأرواح و أم الأشیاء»، نامید (بالی زاده، ۱۴۲۲ق، ص ۲۶۷) در عین حال، نخستین مظهر حق تعالی در عوالم مادون نیز ظهور جسمانی ویژه‌ای دارد که آن منحصر در ظهور جسمانی کامل‌ترین انسان یعنی خاتم الانبیاء(ص) است.

بر همین اساس اهل معرفت معتقدند حضرت محمد(ص) در اکملیت و افضلیت (جامی، ۱۴۲۵ق، ص ۵۰۸؛ نابلسی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۴۱۹) و شمول وجودی و کلیت^۱، متفرد است و شبیه و نظیری ندارد (کاشانی، ۱۳۷۰، ص ۳۲۶؛ خوارزمی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۶۵). باید توجه داشت این تفرد، منحصر به وجود روحانی ایشان(ص) (و ما فوق آن) نیست، بلکه به حسب مقام عنصری و جسمانی نیز، خاتم الانبیاء(ص) یگانه بوده (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸، ص ۵۹۸-۵۹۹) و اساساً همچون سایر بنی آدم نیست (حسینی، ۱۴۲۸ق، ص ۴۷۰)^۲.

۱. این فردیت و شمول وجودی ختمی مرتبت سبب شده که به حسب برخی نسخ، حکمت کلمه محمدیه را، حکمت کلیه نیز بخواند (خوارزمی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۶۵؛ جامی، ۱۳۷۰، ص ۲۷۴)
 ۲. إنه سید ولد آدم في فتح باب الشفاعة، كما كان فتح باب الوجود أعم؛ لأنه ليس منهم ولا من جنسهم، والتنبيه عليه في الكتاب العزيز قوله تعالى: ما كان مُحَمَّدٌ أباً أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً (الأحزاب: ۴۰) (حسینی، ۱۴۲۸ق، ص ۴۷۰)

آن چه تاکنون گذشت، تبیین و ارائه تصویر جامعی از عینیت حقیقه محمدیه و خاتم الانبیاء (ص) بود، اما همان طور که اشاره شد، می توان ظهور حقیقه محمدیه در سایر انبیاء و اولیاء (ع) را به گونه ای تبیین کرد که بر عینیت آن حقیقت با خاتم الانبیاء (ص)، خللی وارد نگردد. توضیح بیش تر آن که حقیقه محمدیه و نخستین ظهور حق تعالی، ظهور واحد مشککی است در عین وحدت مشتمل بر کثرت است. این ظهور به دلیل مظهریت برای جمیع اسماء و صفات از جمله اسم «الباطن» و «الظاهر»، ظاهر و باطنی دارد؛ باطن آن نور محمدی (ص) و ظاهر آن، نفس رحمانی و وجود منبسطی است که تمام اشیاء را ظاهر کرده است (ابن ترکه، ۱۳۷۸، ج ۱، تعلیقه: ص ۴۴۲-۴۴۳). این حقیقت سعی به حسب جنبه ظاهری که حیثیت فاعلیت و مبدائیت او است، نسبت یکسانی با تمام تعینات مادون خود دارد؛ تمام انبیاء و اولیاء (ع) مظهری از مظاهر و شأنی از شؤون او هستند، از این رو، ابن عربی خاتم الانبیاء را مظهر و مُمد انبیاء و اولیاء (ع) (ابن عربی، بی تا (الف)، ج ۱، ص ۱۳۵)^۱ بلکه به حکم «كُلًّا نُمِدُّ هُوْلَاءَ وَ هُوْلَاءَ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا» (اسراء: ۲۰) مظهر و ممد هر شریف و حقیری می داند (قیصری، ۱۳۷۵، ص ۳۰۳). این حکم، حکم ظاهر حقیقه محمدیه است اما وجه باطنی این ظهور یگانه، همان اعلی مرتبه هویت و حقیقت موجودی است که در عالم اسفل در چهره آخرین نبی الهی، ظاهر گردیده است.

این جنبه باطنی که اعلی مرتبه وجود پیامبر (ص) است، همان گونه که حجاب حضرت ذات است (ابن ترکه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۴۲-۴۴۳) چنان که در متون دینی نیز بدان اشاره

۱. «روحانیه کل نبی و رسول فکان الإمداد یأتی إلیهم من تلك الروح الطاهرة [روح محمد]» (ابن عربی، بی تا (الف)، ج ۱، ص ۱۳۵)

«صلی الله علی مُمدِّ الهمم، من خزائن الجود و الکریم، و بالقیل الأقوم، محمد و علی آله و سلم» (همو، ۱۹۴۶م، ج ۱، ص ۴۷)

«و أما القطب الواحد فهو روح محمد صلی الله علیه و سلم و هو الممد لجميع الأنبياء و الرسل سلام الله علیهم أجمعین و الأقطاب من حین النشاء الإنسانی إلى يوم القيامة» (همو، بی تا (الف)، ج ۱، ص ۱۵۱)

«أن النبي، صلی الله علیه و سلم، يمد أرواح جميع الأنبياء السابقین علیه بحسب الظهور و الزمان حال كونه في الغیب، لكونه قطب الأقطاب أزلاً و أبداً، كما يمد أرواح الأولیاء اللاحقین به بإیصالهم إلى مرتبة كما لهم في حال كونه موجوداً في الشهادة و منتقلاً إلى الغیب، و هو دار الآخرة. فأنواره غير منقطعة عن العالم قبل تعلق روحه بالبدن و بعده، سواء كان حياً أو ميتاً» (قیصری، ۱۳۷۵، ص ۳۰۶)

شده^۱، خود نیز از دیده نامحرمان مستور و محجوب است. از این رو اهل معرفت مایل نیستند در این خصوص آشکارا و بی پرده سخن بگویند. آنان تعریض را بر صریح ترجیح می دهند (قیصری، ۱۳۷۵، ص ۱۱۵۴-۱۱۵۵) و معتقدند تبیین مقام عالی و منصب رفیع خاتم الانبیاء(ص) برای صاحب ذوق با اندک اشارتی حاصل می شود و محجوب غافل به هزاران عبارت آگاه نمی گردد (نابلسی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۴۲۱) و البته این امر درد مرگ جاهلی را از وی نمی کاهد، زیرا هر کس خاتم الانبیاء(ص) را این گونه که عارف محقق می گوید، نشناخت، به مرگ جاهلی مرده است (حسینی، ۱۴۲۸ق، ص ۴۶۶).

حاصل آن که هنگامی که گفته می شود، حقیقه محمدیه در همه انبیاء و اولیاء(ع) ظاهر شده، به حکم ظاهر حقیقه محمدیه اشاره شده و مادامی که گفته می شود، حقیقه محمدیه، اعلی مرتبه وجود پیامبر خاتم(ص) است، حکم باطن حقیقه محمدیه بیان شده است. بر این اساس تعارض و تناقضی در عبارات ابن عربی وجود نداشته و میان رابطه انحصاری پیامبر خاتم(ص) با حقیقه محمدیه و مظهریت دیگر کاملان(ع) نسبت به آن، سازگاری بر قرار است.

شایان ذکر است نگارنده اصراری بر این امر که شیخ متعارض سخن نگفته، ندارد. بدیهی است شخصی همچون ابن عربی که آثار فراوانی دارد و می کوشد مکاشفات خود را برای دیگران به تصویر در آورد، ممکن است در مواضعی خطا کند؛ گاهی متناقض سخن بگوید یا در مواضعی سخنی بگوید که لوازم آن با کلام دیگر وی در تعارض باشد. در چنین مواردی ضروری است، کلامی اندیشه نهایی مولف تلقی گردد که در گام نخست با نظام کلی افکار او سازگار است و در گام دوم از جهت فراوانی و کمیت، برتری دارد. بر این اساس، در موضوع مورد بحث، دیدگاه دوم را باید نظر نهایی شیخ دانست.

نتیجه گیری

مسئله حقیقه محمدیه از مسائل حائز اهمیت در اندیشه عرفانی ابن عربی است. این اصطلاح در اندیشه شیخ و شارحانش به امور متعددی اطلاق شده است با این حال در

۱. «مُحَمَّدٌ حِجَابُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۴۵).

حداقلی ترین صورت ممکن، حقیقه محمدیه، ظهور نخستین و شریف ترین مظهر در تعینات خلقی است. یکی از مباحث فرعی، ذیل مسئله حقیقه محمدیه، نسبت آن حقیقت سبعی و حضرت محمد(ص) است. بر اساس استقراء نگارنده، در آثار ابن عربی و مفسران نظریات و عبارات وی، دو دیدگاه در این باره وجود دارد؛ گروهی معتقدند میان حقیقه محمدیه و حضرت محمد(ص)، هیچ ارتباط خاص و ویژه‌ای وجود ندارد؛ محمد نبی(ص)، انسانی است که زمان و مکان خاص متولد شده، در مسیر سعادت و کمال قدم زده و سپس از دنیا رحلت کرده است. آن جناب(ص)، کامل ترین و برترین انسان است و از این جهت بیشترین سنخیت و هماهنگی را با کامل ترین مظهر الهی در اعلی مراتب عالم دارد. گروهی دیگر بر این باورند که میان حقیقه محمدیه و پیامبر خاتم(ص) پیوند ویژه‌ای برقرار است به گونه‌ای که آن نسبت میان هیچ مظهر دیگری وجود ندارد. در این دیدگاه، خاتم الانبیاء(ص) همچون دیگر فرزندان آدم نبوده و خلقتی متفاوت داشته، از این رو جناب(ص) نه تنها پیش از ظهور جسمانی خود بلکه پیش از ظهور جسمانی پدر جسمانی‌اش، در مسند مجلا بودن برای اظهار و اعطای کمالات مظاهر، برقرار بوده است.

به رغم آن که دلیل اصلی هر دو گروه برای قرائت خاصشان از نسبت حقیقه محمدیه و خاتم الانبیاء(ص) در اندیشه محی‌الدین، عبارات شیخ اکبر است، بررسی‌های صورت گرفته در این پژوهش نشان می‌دهد، دیدگاه ابن عربی درباره نسبت حقیقه محمدیه و خاتم الانبیاء(ص)، را باید نسبتی انحصاری و ویژه دانست، زیرا عبارات پنهان و آشکار شیخ، دیدگاه دوم را تایید می‌کند هر چند میان دو دیدگاه بدین صورت سازش ایجاد کرد که ظهور نخستین، ظاهر و باطنی دارد. حکم ظاهر، ظهور و در تجلی در همه مظاهر مادون از جمله انبیاء و اولیاء(ع) است اما حکم باطن اختصاص به خاتم الانبیاء(ص) دارد. باطن ظهور نخستین، اعلی مرتبه وجود موجودی است که در دوره انسانی ما، به طور انحصاری در هیئت جسمانی حضرت محمد بن عبدالله(ص) ظاهر شده است. مؤید این دیدگاه روایاتی است که از ازلیت پیامبر(ص) و تقرر آن حضرت(ص) پیش از ظهور جسمانی ایشان(ص)، به حکم اتحاد ظاهر و باطن، خبر می‌دهد.

فهرست منابع

- ابن ترکه، صائن الدين، شرح فصوص الحکم، تصحيح: محسن بيدار فر، قم: انتشارات بيدار، ۱۳۷۸.
- ابن ترکه، صائن الدين على، تمهيد القواعد، تصحيح سيد جلال الدين آشتياني، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۰.
- ابن عربي، محي الدين، الفتوحات المكية (اربع مجلدات)، بيروت: دار الصادر، بي تا (الف).
- ابن عربي، محي الدين، انشاء الدوائر، تصحيح مهدي محمد ناصرالدين، ليدن: مطبعة بريل، ۱۳۳۶ق.
- ابن عربي، محي الدين، بلغة الغواص، نسخه خطي متعلق به كتابخانه ملك عبدالله بن عبدالعزيز الجامعيه، بي تا (ب).
- ابن عربي، محي الدين، ترجمان الاشواق، تصحيح: رينولد آلين نيكلسون، چ دوم، تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۷۸.
- ابن عربي، محي الدين، فصوص الحکم، قاهره: دار احياء الكتب العربية، ۱۹۴۶م.
- ابن عربي، محي الدين، مجموعة رسائل ابن عربي (مجلدان)، بيروت: دار احياء التراث العربي، ۱۳۶۷ق.
- ابن عربي، محي الدين، مجموعه رسائل ابن عربي (ثلاث مجلدات)، بيروت: دار المحجة البيضاء، ۱۴۲۱ق.
- ابن عربي، محي الدين، مشاهد الاسرار القدسية و مطالع الانوار الالهية، تصحيح: سعيد عبد الفتاح، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۲۶ق.
- بالي زاده حنفي، مصطفى بن سليمان، شرح فصوص الحکم، تصحيح: الشيخ فادي أسعد نصيف، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۲۲ق.
- بهرامی قصرچمی، خليل، «انسان کامل از دیدگاه ابن عربي و مولانا»، پژوهش نامه عرفان، دوره ۸، شماره ۱۵، ۱۹-۵۰، ۱۳۹۵.

۳۱۷
پژوهشنامه ادیان

- جامی، عبدالرحمن، اشعة اللمعات، تصحیح: حامد ربانی، بی جا: گنجینہ، بی تا.
- جامی، عبدالرحمن، شرح فصوص الحکم، تصحیح: عاصم ابراہیم الکیالی الحسینی الشاذلی الدرقاوی، بیروت: دار الکتب العلمیہ، ۱۴۲۵ق.
- جامی، عبدالرحمن، نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص، تصحیح: سید جلال الدین آشتیانی، تہران، چاپ دوم، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۰.
- جندی، مؤید الدین، شرح فصوص الحکم، تصحیح: سید جلال الدین آشتیانی، قم، چاپ دوم، بوستان کتاب، ۱۴۲۳ق.
- جوادی آملی، عبدلہ، عقلانیت شہود، قم: اسراء، ۱۳۹۹.
- جہانگیری، محسن، محیی الدین ابن عربی چہرہ برجستہ عرفان اسلامی، ج چہارم، تہران: انتشارات دانشگاه تہران، ۱۳۷۵.
- جیلی، عبدالکریم، الإنسان الكامل، تصحیح ابو عبدالرحمن صلاح بن محمد بن عویضہ، بیروت: دار الکتب العلمیہ، ۱۴۱۸ق.
- جیلی، عبدالکریم، الکمالات الإلهیة فی الصفات المحمدیة، تصحیح: سعید عبد الفتاح، قاہرہ: مکتبۃ عالم الفکر، ۱۴۱۷ق.
- جیلی، عبدالکریم، قاب قوسین ملتقى الناموسین فی معرفۃ سید الکونین، تصحیح: احمد فرید المزیدی، قاہرہ: دار الآفاق العربیة، ۱۴۲۸ق.
- حسن زادہ، حسن، ممد الہمم فی شرح فصوص الحکم، تہران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.
- حسینی کیلانی، ناصر، حکم الفصوص و حکم الفتوحات المسمی مجمع البحرین فی شرح الفصین، تصحیح: احمد فرید المزیدی، قاہرہ: دار الآفاق العربیة، ۱۴۲۸ق.
- حکیم ترمذی، محمد بن علی؛ راتکہ، بیرند، ثلاثۃ مصنفات للحکیم الترمذی، اشتوتگارت – آلمان: دار النشر فرانز شتاينر، ۱۹۹۲م.
- حکیم، سعادت، المعجم الصوفی، بیروت: دندرة للطباعة و النشر، بی تا.
- خوارزمی، تاج الدین حسین، شرح فصوص الحکم، تصحیح حسن حسن زادہ آملی، قم: چاپ دوم، بوستان کتاب، ۱۳۷۹.

- روحانی نژاد، حسین، ولایت در عرفان، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.
- سبزواری، هادی، شرح المنظومه، تحقیق: محسن بیدارفر، قم: انتشارات بیدار، ۱۳۹۰.
- شعرانی، عبد الوهاب، الجوهر المصون و السر المرقوم فیما تنتجه الخلوۃ من الاسرار و العلوم، تصحیح: شریف مصطفی حنفی، قاهره: دار جوامع الکلم، ۲۰۰۷م.
- فرغانی، سعیدالدین، مشارق الدراری شرح تائیه ابن فارض، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، چ دوم، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.
- فناری، شمس الدین محمد حمزه، مصباح الأنس بین المعقول و المشهود، تصحیح: عاصم ابراهیم کیالی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۲۰۱۰م.
- قیصری، داوود، شرح فصوص الحکم، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- قیصری، داوود، رسائل قیصری، تصحیح: سید جلال الدین آشتیانی، چ دوم، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۱.
- کاشانی، عبدالرزاق، شرح فصوص الحکم، چ چهارم، قم: بیدار، ۱۳۷۰.
- کاشانی، عبدالرزاق، لطائف الأعلام فی إشارات أهل الإلهام، تصحیح: احمد عبد الرحیم السایح و دیگران، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة، ۱۴۲۶ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- معلمی، حسن، عرفان استدلالی در شرح تمهید القواعد، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۳.
- مفتاح، عبد الباقي، المفاتيح الوجودية و القرآنية لكتاب فصوص الحکم، بیروت: دار البراق، ۱۴۲۵ق.
- ملک اف، علاء الدین، نظریه انسان کامل از دیدگاه عرفان و فلسفه، قم: المصطفی، ۱۳۹۵.
- نابلسی، عبد الغنی، جواهر النصوص فی شرح الفصوص، تصحیح: عاصم ابراهیم کیالی الحسینی الشاذلی الدرقاوی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۹ق.

- نائجی، محمد حسین، ترجمہ و شرح التمهید فی شرح قواعد التوحید، قم: مطبوعات دینی، ۱۳۸۶.
- ہمدانی، سید علی، حل فصوص الحکم (شرح فصوص الحکم پارسا)، بی جا: نسخہ خطی، بی تا.
- یزدان پناہ، یداللہ، مبانی و اصول عرفان نظری، نگارش: عطاء انزلی، قم: موسسہ آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹.

۳۲۰

پوشنامہ ادیان

سال ہفدہم، شمارہ سی و سہ، بہار و تابستان ۱۴۰۲